

آشنایی با پیشگامان بیداری اسلامی (۸)؛

اقبال لاهوری

ابوذر قاسمی آرانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی

چکیده

یکی از دغدغه‌های دیرینه شاعران و نویسندگان در سراسر جهان اسلام، اندیشه بیداری اسلامی در سایه تفکری وحدت‌آفرین است. اقبال لاهوری از جمله شاعرانی است که آثار ادبی وی به دو زبان اردو و فارسی، سرشار از پیام حیات‌بخش اتحاد اسلامی است. این مقاله با بررسی دیوان شعر اقبال لاهوری با رویکردی تحلیلی - توصیفی به این نتیجه رسیده است که اشعار وی حکایت از آن دارد که اقبال لاهوری همه مسلمانان را همانند یک جسم و یک جان تلقی نموده و عقاید مشترکشان را به عنوان محور و ارکان بنیادین اتحاد اسلامی معرفی می‌نماید و معتقد است که معیار واقعی در اسلام، ایمان مسلمانان است و تفاوتی میان شیعه و سنی وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: اقبال لاهوری، اشعار، وحدت اسلامی، بیداری اسلامی.

مقدمه

انسجام و وحدت میان مسلمانان از دیرباز مورد توجه پیامبر اکرم (ص) بوده است. ایشان میان ملتها و امته‌ها الفت ایجاد کردند و آنها را به اعضای امت واحده اسلامی تبدیل نمودند. قرآن کریم در اهمیت و دشواری این کار بزرگ می‌فرماید: «لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ» (انفال، ۶۳)؛ «ای پیامبر! اگر همه آنچه را که در زمین است انفاق می‌کردی، قلبهای آنان به هم الفت نمی‌گرفت، اما خداوند میان آنها الفت برقرار کرد». پیامبر اکرم (ص) ارتباط مؤمنان در جامعه اسلامی را به زیبایی توصیف می‌کنند: «مؤمنان در دوستی و محبت مانند اعضای یک پیکرند؛ وقتی عضوی به رنج می‌افتد، سایر اعضا با بیداری و ناراحتی هم‌دردی می‌کنند» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۰۵).

از میان شاعران و اندیشمندان فارسی زبان، اقبال لاهوری، با الهام از آیات قرآن و سنت نبوی، وحدت مسلمانان را امری ضروری و غیر قابل انکار می‌داند. به گونه‌ای که وحدت و بیداری اسلامی دو بال اندیشه اقبال لاهوری است، و تنها عامل ماندگاری وی پس از گذشت سالها در قلب مسلمانان جهان است. در این نوشتار تلاش شده، این دو نقطه حیاتی و مهم تفکر اقبال لاهوری در جای جای دیوانش مورد کنکاش قرار گیرد، تا بتوان به عظمت نگرش و تفکر وی دست یافت.

معرفی اقبال لاهوری

اقبال لاهوری در سال ۱۲۹۴ق در شهر سیالکوت واقع در پاکستان غربی به دنیا آمد. در چهار سالگی، به محضر درس مولانا غلامحسن قدم گذاشت و در مسجد شروع به آموختن قرآن کریم نمود. پس از مدتی آموختن ادبیات اردو، فارسی و عربی را آغاز نمود (اقبال، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۸۲). این دوره با توجه به هوش و زیرکی اقبال سه سال طول کشید. پس از این آموزشها پدرش او را در مدرسه اسکاتلندی ثبت نام کرد. در سال ۱۸۹۵م اقبال موفق شد که به کالج دولتی لاهور راه یابد (همان، ج ۱، ص ۱۱۵). علاوه بر اینکه دروس فلسفه و انگلیسی را در دانشگاه دولتی می آموخت، در کنار آن مضامینی همچون زبان و ادبیات عرب را در دانشکده شرقی که در آن زمان در ساختمان دانشگاه دولتی مستقر بود، آموزش می دید. در سال ۱۸۹۶م اقبال مدرک لیسانس را با مضامین عربی و انگلیسی با کسب درجه ممتاز به دست آورد و نظر به اینکه به فلسفه علاقمند بود، در مقطع فوق لیسانس در رشته فلسفه ثبت نام کرد (همان، ج ۱، ص ۱۱۸). در سال ۱۹۰۴م لاهور را به مقصد انگلستان ترک کرد. اقبال پس از اتمام دکتری در رشته فلسفه در دانشگاه مونیخ و اخذ گواهی وکالت از دانشگاه لندن، در ژوئیه ۱۹۰۸م به کشور خود بازگشت. او در سپیده دم ۲۱ آوریل ۱۹۳۸م چشم از جهان فرو بست و در کنار مسجد شاهی لاهور به خاک سپرده شد.

از علامه اقبال آثار فراوانی به یادگار مانده است از جمله: اسرار خودی، رموز بیخودی، پیام مشرق، جاویدنامه، زبور عجم (اشعار فارسی)، بانگ درا (به زبان اردو)، مسافر، بال جبرئیل، پس چه باید کرد ای اقوام شرق و

وحدت اسلامی در اندیشه اقبال لاهوری

وحدت میان مسلمانان جهان، از آرزوهای بزرگ اقبال است و این تفکر وحدت آفرین، جایگاه بسیار وسیعی در شعر اقبال دارد. از نظر او آنچه که عامل اتحاد مسلمانان می شود همانا اسلام و دو اصل مهم آن؛ یعنی وحدانیت خدا و رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) است و رمز و راز معنوی وحدت امت اسلام را در توحید می داند:

در جهان کیف و کم گردید عقل / اهل حق را رمز توحید بر است

ملت بیضا تن و جان لا اله / لا اله سرمایه اسرار ما

ساز ما را پرده گردان لا اله / رشته اش شیرازه افکار ما (اقبال لاهوری، ۱۳۶۶ش، ص ۶۳).

اقبال پیامبر اسلام (ص) را نماد عینی وحدت اسلامی می داند:

عشق او سرمایه جمعیت است / عشق در جان و نسب در پیکر است

امت او مثل او نور حق است / همچو خون اندر عروق ملت است (همان، ص ۱۱۰).

به بیان اقبال، پیوند مسلمانان از روی نسب نیست، بلکه رمز پیوستگی مسلمانان آن «محبوب حجازی» است:

نیست از روم و عرب پیوند ما / دل به محبوب حجازی بسته‌ایم
 رشته ما یک تولایش بس است / عشق‌ورزی از نسب باید گذشت
 نیست پابند نسب پیوند ما / زین جهت با یکدیگر پیوسته‌ایم
 چشم ما را کیف صهبایش بس است / هم ز ایران و عرب باید گذشت (همان).
 از نظر اقبال آنچه قلب پیامبر اسلام را به درد می‌آورد، تفرقه امت اسلامی است:
 امتی بودی امم گردیده‌ای / هر که از بند خودی وارست مرد
 آنچه تو با خویش کردی، کس نکرد / بزم خود را خود ز هم پاشیده‌ای
 هر که با بیگانگان پیوست مرد / روح پاک مصطفی آمد به درد (همان، ص ۴۸۰).
 از نظر اقبال اسلام وابستگی به سرزمین و کشور خاص ندارد و مؤمنان را که از نژادهای متعارض با یکدیگر
 هستند، گرد هم جمع می‌کند (اقبال لاهوری، ۱۳۴۶ش، ص ۱۹۱). این تفکر وحدت‌گرا، فارغ از مرز جغرافیایی،
 در جای جای دیوان اقبال مورد تأکید قرار گرفته است:
 تو ای کودک منش خود را ادب کن / مسلمان‌زاده‌ای ترک نسب کن
 به رنگ احمر و خون و رگ و پوست / عرب نازد اگر ترک عرب کن
 نه افغانیم و نی ترک و تاریم / چمن زادیم و از یک شاخساریم (اقبال لاهوری، ۱۳۶۶ش، ص ۲۰۳).
 پایه و اساس اندیشه اقبال این است که اسلام نهایت مکانی و حدود جغرافیایی ندارد:
 قلب ما از هند و شام و روم نیست / مرز بوم او به جز اسلام نیست (همان، ص ۷۶).
 او در تشبیه مسلمانان به گل صد برگ، آنها را عضو یک جامعه می‌داند، اگرچه ظاهراً متفاوت هستند:
 چون گل صد برگ ما را بو یکی است / وحدت او مستقیم از کثرت است (همان، ص ۱۶).
 از طرفی دیدگاه سید جمال در تفسیر جدید از احادیث و سنت پیامبر(ص)، تأثیر فراوانی بر اندیشه اقبال
 لاهوری گذاشته است. او نقش سید جمال را در گسترش اندیشه اجتماعی مبتنی بر اسلام، بسیار بزرگ می‌شمرد
 و معتقد بود که اگر سید جمال نیروی خستگی‌ناپذیر خود را متمرکز می‌ساخت و دچار پراکندگی نمی‌شد و از
 طرفی زمینه همبستگی و وحدت واقعی میان ممالک اسلامی وجود می‌داشت، یقیناً وضعیت جوامع اسلامی به
 مراتب بهتر از امروز بود (اقبال لاهوری، ۱۳۴۶ش، ص ۹۷).
 در اندیشه اقبال لاهوری، ملی‌گرایی از جمله مفاهیمی است که غریبان و استعمارگران در میان ملل شرقی به
 خصوص مسلمانان رواج دادند (اقبال، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۱۸۱). پس عامل مهم و پررنگ تفرقه میان مسلمانان،
 وطن‌گرایی و ملی‌گرایی آنها است:

تو اگر داری تمیز خوب و زشت / دل نبندی با کلوخ و سنگ و خشت
آن کف خاکی که نامیدی وطن / اینکه گویی مصر و ایران و یمن
با وطن اهل وطن را نسبتی است / ز آنکه از خاکش طلوع ملتی است
گرچه از مشرق برآید آفتاب / با تجلیهای شوخ و بی حجاب (اقبال لاهوری، ۱۳۶۶ش، ص ۳۰۵).
اقبال لاهوری معتقد است گرفتاریهای جهان اسلام، با گسیخته شدن وحدت آغاز شد:
رشته وحدت چو قوم از دست داد / ما پریشان در جهان چون اختریم
آنچه تو با خویش کردی، کس نکرد / صد گره بر روی کار ما فتاد (همان، ص ۴۰۸).
بیداری اسلامی در اندیشه اقبال لاهوری

اشعار اقبال لاهوری بیانگر تمایلات قلبی وی برای دستیابی به هدف بزرگ؛ یعنی رسیدن به بیداری اسلامی و آگاهی عظیم مسلمانان است. او از اینکه جوامع اسلامی دچار رخوت و سستی گشته و جوانانشان غرب زده اند با اشعار سوزناکش نالید و با فریاد آزادی خواهی اش تلاش کرد که امت اسلامی را با تمام اختلافات نژادی و زبانی نسبت به اوضاع زمانه حساس و آگاه سازد:

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز / کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز
از ناله مرغ سحر از بانگ اذان خیز / از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز
خاور همه مانند غبار سر راهی است / یک ناله خاموش و اثر باخته آهی است
هر ذره این خاک گره خورده نگاهی است / از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز (اقبال، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۱۴۰).
او کشورهای غربی و استعمار را عامل بدبختی مسلمانان می داند و با تمام توان می کوشد جوامع مسلمان را بیدار و آگاه سازد:

آدمیت خوار نالید از فرنگ / گرگی اندر پوستین بره ای
مشکلات حضرت انسان از اوست / شرع یورپ بی نزاع قیل و قال
زندگی هنگامه برچید از فرنگ / هر زمان اندر کمین بره ای (اقبال لاهوری، ۱۳۶۶ش، ص ۴۰۹).
آرزوی اقبال آن است که مسلمانان، دشمنان خود را نیک بشناسند:
من فدای آنکه خود را دیده است / غریبان را شیوه های ساحری است
عصر حاضر را نکو سنجیده است / تکیه جز بر خویش کردن کافری است (همان، ص ۳۷۰).

اقبال در دیباچه پیام مشرق می‌نویسد: «خاور زمین و به ویژه شرق مسلمان، پس از یک خواب آلودگی دیرپای چشمانش را باز کرده است» (اقبال، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۲۶۰). او با اشاره به بیداری مسلمانان، راه دگرگونی و انقلاب را در جوامع اسلامی ترجیح می‌دهد. او این دگرگونی را، راه و روش اسلام می‌داند که لازم آن قرار گرفتن قرآن کریم در متن حیات فردی و اجتماعی مسلمانان است:

نقش قرآن تا در این عالم نشست / فاش گویم آنچه در دل مضمحل است
چون به جان در رفت جان دیگر شود / نقشهای کاهن و پاپا شکست

این کتابی نیست چیزی دیگر است / جان چو دیگر شد جهان دیگر شود (اقبال لاهوری، ۱۳۶۶ش، ص ۳۱۷).

اقبال گام اول برای بیداری مسلمانان را تطهیر اندیشه‌های آنها از اندیشه‌های بیگانه می‌داند:

تا به روز آرم شب افکار شرق / فکر شرق آزاد گردد از فرنگ
چون شود اندیشه قومی خراب / میرد اندر سینه‌اش قلب سلیم
موج از دریاش کم گردد بلند / پس نخستین بایدهش تطهیر فکر (همان، ص ۳۹۰).

نتیجه

اقبال لاهوری شاعری است که وحدت‌گرایی از دغدغه‌های فکری وی بوده است و بیداری اسلامی از آرزوهایی بزرگ اوست. او این آرزو و اندیشه را در قالب اشعار خویش به مسلمانان جهان هدیه کرده است. با واکاوی دیوان او به این نتیجه می‌رسیم که اعتقادات اقبال تمام کشورهای اسلامی را شامل می‌شود. او متفکری بود که زاویه دید و افق دید جهانی داشت و معتقد بود که ملت اسلام در محدوده جغرافیایی خاصی نمی‌گنجد و همه مسلمانان مساوی و برابرند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابوالفتح رازی، تفسیر ابوالفتح رازی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۳. اقبال لاهوری، محمد، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر و پژوهشهای اسلامی، ۱۳۴۶ش.
۴. همو، کلیات اشعار اقبال لاهوری، تهران، انتشارات سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
۵. اقبال، جاوید، زندگی و افکار علامه اقبال لاهوری، ترجمه شهیندخت کامران‌مقدم، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.